

ک

۱۰ ژوئیه ۲۰۰۹



توطئه و گوساله!

شرط لازم و کافی برای پیوستن به «جنبش مدنی»، تأیید رسمی «اعلامیه جهانی حقوق بشر» است. نوآم چامسکی می‌گوید:

«شیوه طبیعی عقیده‌سازی این است که برای عمل دلخواه خود چارچوبی ایجاد کنیم که عمل ما را ارزشمند و والا جلوه دهد.»
منبع: در باب پروپاگاندا

«عمل دلخواه» افراد ریشه در ضمیر ناخودآگاه دارد، حال آنکه اهداف و ارزش‌های والا در تضاد با ناخودآگاه قرار می‌گیرد. به همین دلیل شیوه «طبیعی» عقیده‌سازی را شیوه «اسطوره‌ای» می‌خوانیم، چرا که

برای تمایلات پنهان فرد پوششی مناسب و عامه‌پسند ایجاد می‌کند که قبول عام را به همراه آورد. به عنوان نمونه می‌توان به حکایت «گوساله زرین» در کتب مقدس ادیان ابراهیمی اشاره کرد. در غیاب موسی، هارون گوساله زرین را ساخت و قوم یهود را به پرستش و ستایش آن فرا خواند. همه به ستایش گوساله پرداختند، سپس موسی بازگشت و با چشم پوشی از عمل برادرش، مجازات وحشیانه‌ای بر دیگر یهودیان اعمال کرد. موسی به یهودیان گفت به دست خود یکی از نزدیکان‌شان را به قتل برسانند. البته در کتب چنین آمده که این مجازات وحشیانه «به فرمان یهوه» صورت گرفت! حال بینیم فواید گوساله‌پرستی چیست؟ گوساله‌پرستی ابتدا «اجماع» ایجاد می‌کند تا از میان «جمع» گروهی را در «انزوا» قرار داده به مجازات برساند.

سیاست استعمار در ایران برای ایجاد «اجماع» دقیقاً از همین الگوی گوساله‌سازی پیروی می‌کند. در این نمایش استعماری عموسام از طیف حکومت یک گروه را جهت ایفای نقش هارون برمی‌گزیند تا برای «مردم» گوساله زرین بسازند. تجربه نشان داده که آن گروهی هم برای ستایش گوساله جمع می‌کنند. پس از مدتی موسی با قوانین الهی باز می‌گردد و با سپاس فراوان از گروه هارون، مجازات الهی را بر گوساله‌پرستان اعمال می‌کند. این است صحنه مهوعی که با کودتای کلنل آبرون سایید بر عرصه سیاست ایران حاکم شده و پیوسته به صور مختلف تکرار می‌شود.

آخرین گوساله ساخته و پرداخته گروه هارون «صیانت از آراء مردم» نام دارد که به جای گوساله ۱۲ ساله «اصلاحات» نشسته. «صیانت از آراء مردم» در حکومت مدعی تقدس الهی چه مفهومی دارد؟ هیچ! ولی برای دفاع از «هیچ» کذا می‌توان کشور را به صحنه آشوب تبدیل کرد. همچنانکه شاهدیم کل برنامه «انتخابات» جمکران مورد تأیید گاوچران‌ها قرار گرفت، چرا که بلافاصله دولت آمریکا به اصطلاح دیپلمات‌های آیمنگل‌ها را تحویل‌شان داد. نتیجه گوساله‌سازی چه شد؟ انزوای مخالفان حکومت اسلامی از طریق ایجاد یک گروه مخالف‌نمای دیگر، تحت عنوان مضحک «جنبش سبز دمکراسی!» گروهی که در به در به دنبال گله‌پروری و «وحدت کلمه» می‌گردد.

یکی از سخنگویان فرهیخته جنبش کذا داماد آخوند مشکینی است که در ۱۶ سالگی به جرم چاقوکشی زندانی شده، و چون به برکت تشکیل حکومت خیابانی و الطاف اتحادیه طالبان پرور اروپا، به اتفاق اعضای خانواده فیلم‌ساز از آب درآمد، می‌پندارد در اروپا هم مسائل به سبک و سیاق حکومت خیابانی با عریضه‌جویی حل و فصل می‌شود. بله، اشکال گورکن‌ها و مخالف‌نمایان‌شان این است که قانون‌ستیزی، جاهل مسلکی و نفس‌کش‌طلبی را با «قانون» و مقررات حقوقی اشتباه می‌گیرند. البته اتحادیه طالبان پرور اروپا از این اشتباهات استقبال فراوان به عمل می‌آورد. به همین دلیل از فیلم‌ساز برجسته حکومت آیمنگل‌ها برای سخن‌پرانی در پارلمان اروپا دعوت می‌کنند. ایشان که «رنگ دمکراسی»

را هم «برای همه» تعیین کرده و خود را در جایگاه رهبر طاعون سبز می‌بینند، به پیروی از امام دجال‌شان زمزمه می‌کنند، من توی دهن این رئیس جمهور می‌زنم! من خودم رئیس جمهور تعیین می‌کنم، سپس به اتحادیه کذا دست‌ور داده، ریاست جمهوری احمدی‌نژاد را به رسمیت نشناسد. مسلماً اعضای پارلمان کذا هم کلی تفریح کرده‌اند. چون می‌دانند با دخالت در جریان شبه‌انتخابات حکومت اسلامی شورای نگهبان این حکومت را به زیر سؤال برده خود را از نظر حقوقی بی‌اعتبار خواهند کرد. ولی خوشبختانه اسلام با مسائل حقوقی بکلی بیگانه است.

به عنوان نمونه بیردازیم به حادثه قتل «مروا»، یک زن مصری در شهر «درسد» آلمان که برای آب‌منگل‌ها تبدیل شده به یک «مسئله سیاسی» دولتی و بین‌المللی! چرا؟ چون ابزار عریضه‌جویی و لات‌بازی به بهانه «توهین به مقدسات» از چنگ حکومت منفور اسلامی خارج شده و ناچار است تکه پارچه کذا را بجای مقدسات قرار دهد. و چون مقتول هم تکه پارچه کذا بر سر مبارک‌شان بوده، به همین دلیل خاص «بشر» به شمار می‌رود! به عبارت دیگر «بشر» اگر محجبه نباشد، دیگر بشر نیست! ولی آنچه در این ماجرا اهمیت دارد حماقت و بی‌شعوری سخنگوی وزارت امور خارجه جمکران و رسانه‌های رسمی آب‌منگل‌هاست که نمی‌دانند وقوع یک «حادثه» را در یک کشور، از نظر حقوقی نمی‌توان نقض آشکار حقوق بشر توسط دولت آن کشور معرفی کرد. ولی زمانی که از زباله‌دان برای یک ملت رهبر و وزیر و وکیل و فرهیخته، و نویسنده و هنرمند بیرون می‌کشند، نتیجه به از این نخواهد بود.

ماجرا به گزارش لوموند مورخ، ۹ ژوئیه ۲۰۰۹، از این قرار است که «مروا» در یک پارک ویژه کودکان از «الکساندر»، یک مرد ۲۸ ساله که روی تاب بچه‌ها نشسته بوده می‌خواهد که از روی تاب بلند شود تا فرزند او بتواند تاب‌سواری کند. الکساندر هم ایشان را اسلامگرا خوانده چند فحش نثارشان می‌کند. و از آنجا که در آلمان شوراهای مسلمانان و یهودیان و غیره وجود دارد این موضوع «دلچسب» به دادگاه کشیده می‌شود و دادگاه هم الکساندر را به جرم توهین به پرداخت ۷۸۰ یورو جریمه محکوم می‌کند. حال یک پرائتر باز می‌کنیم تا توضیح دهیم اگر شوراهای مذهبی وجود نداشت، کار به اینجا نمی‌کشید.

دولت‌های اروپای غربی مهاجران را تحت نظارت شوراهای مذهبی قرار می‌دهند تا مهاجران غیرمذهبی را منزوی کرده و همزمان بازار تنش بین مذاهب را رونق دهند. و همچنانکه در مورد بالا می‌بینیم این سیاست بسیار مفید به فایده است. توهین لفظی به یک زن مصری، به دلیل وجود همین شوراهای پرپرکت در آلمان تبدیل به خوراک تبلیغاتی حکومت‌های اتحاد جماهیر نوکری به ویژه در جمکران می‌شود. بگذریم و بازگردیم به دنباله ماجرا.

الکساندر پس از اینکه در دادگاه به پرداخت جریمه محکوم می‌شود، در جلسه دادگاه ناسزاگوئی را از سر می‌گیرد و کار به تقاضای استیناف می‌کشد. روز اول ژوئیه در دادگاه استیناف الکساندر با چاقو به مروا حمله می‌کند و در کمتر از ۳۰ ثانیه او را با ۱۸ ضربه چاقو از پای در می‌آورد. همسر مروا که برای کمک به او می‌آید، به ضرب گلوله پلیس مجروح می‌شود، چون پلیس او را با مهاجم اشتباه می‌گیرد! زن مصری در محل جان می‌سپارد، همسرش با حال وخیم در بیمارستان بستری است، و اینجاست که شورای مرکزی یهودیان هم به حمایت از مسلمانان وارد معرکه می‌شود تا یک حادثه ناشی از حماقت و توحش را به یک ماجرای جهانی تبدیل کند.

حال ببینیم اگر این ماجرا خارج از چارچوب نفرت و ادبار مذاهب قرار می‌گرفت، چه پیش می‌آمد؟ اینهمه با فرض اینکه اسلامگرای مقتول در هر حال به دلیل «توهین» به دادگاه شکایت می‌برد. البته برخورد منطقی چنین ایجاب می‌کرد که با مشاهده یک مرد ۲۸ ساله روی تاب کودکان «ناهنجاری» وی را دریابیم. ولی کسی که در ناهنجاری دینی شناور باشد از درک چنین مسائلی پیش‌پاافتاده‌ای عاجز خواهد بود. در حالت عادی کار نباید حتی به دادگاه می‌کشید. چون مروا با نیم‌نگاهی به اوضاع متوجه می‌شد که بهتر است صبر کند تا جای خالی برای بازی فرزندش بیابد. یا اگر هم متوجه نمی‌شد «پارسیدن» طرف را که مسلماً یک روانپزشک نیست نادیده می‌گرفت و ... ولی زن مصری دقیقاً به دلیل همان تکه پارچه کذا که بر سر دارد خود را در جایگاه «ممتاز» و «برحق» می‌بیند و با تکیه به شورای مسلمانان راهی دادگاه و سپس راهی دادگاه استیناف می‌شود. چرا؟ چون شورای مذهبی و کالت او را بر عهده دارد و با توجه به رفتار ناهنجار متهم می‌داند که هر چه جریان را کش بدهد، سروصدای بیشتری به پا می‌کند، و خسارت بیشتری هم دریافت خواهد کرد. و نتیجه این رفتار ابلهانه در برابرمان است. ولی آنچه در این گیرودار مضحک می‌نماید، «خبر» حناز چوبه و واکنش ابلهانه وزارت امور خارجه گورکن‌هاست که یکبار دیگر عدم آگاهی حکومت جمکران را از قوانین بین‌المللی به اثبات می‌رساند.

حناز چوبه، مورخ ۱۹ تیرماه سالجاری، از اینکه سازمان ملل به یک «حادثه» در کشور آلمان واکنش نشان نمی‌دهد ابراز تأسف کرده، چون گوساله‌های ننه حسن هنوز نمی‌دانند که وظیفه سازمان ملل پرداختن به مسائل دولت‌های جهان است نه بررسی حوادث متفرقه! باری به موازات ابراز تأسف حناز چوبه، وزارت امور خارجه جمکران برای قتل یک زن مصری در آلمان سفیر آلمان را احضار کرده. علامت تعجب هم نمی‌گذاریم، چون اینان احمق‌تر از آن‌اند که می‌پنداریم. آبنمگل‌ها هیچ شناختی از عرف دیپلماتیک هم ندارند. ولی دلیل واقعی این جاروجنجال همانطور که گفتیم کوتاه شدن دست حکومت توحش از هی کردن لات و اوباش به خیابان‌ها به بهانه‌های مختلف، از جمله «توهین به مقدسات» است. شاهد بودیم که تمایشات بوزینه‌های کفن‌پوش و

مادران صلح به بهانه طرفداری از مردم فلسطین نیز با سرعت تعطیل شد و خلاصه خیابان‌های شهر از اوباش حکومتی خالی است. گروه موسوی هم در داخل از نفس افتاده و خطر جنبش مدنی حکومت را به صورت جدی تهدید می‌کند.

پس تکرار می‌کنیم هدف جنبش مدنی جایگزینی احمدی نژاد با موسوی نیست. کل این حاکمیت انسان‌ستیز فاقد مشروعیت قانونی است، چرا که نه تنها برخاسته از کودتاست که قانون اساسی‌اش را نیز با تقلب به مردم ایران تحمیل کرده.

حکومت اسلام «خیابانی» پس از گذشت سه دهه پیشرفت فراوان داشته. سی سال پیش خمینی خودش «توی دهن این دولت» می‌زد، و «مردم» در خیابان نخست وزیر تعیین می‌کردند، سپس همین «مردم» که تعدادشان در تهران به راستی انگشت‌شمار بود، یک رئیس‌جمهور به نام بنی‌صدر را برکنار کردند. پس از سی سال کار این حکومت مفتضح به تعیین رئیس‌جمهور سرگذر کشیده. این است سیر تحول و پیشرفت در یک حکومت قانون‌شکن که برخاسته از خشن‌ترین نوع قانون شکنی یعنی کودتا است.

پس به عنوان مدافع جنبش مدنی این اصل اساسی را به یاد داشته باشیم که تظاهرات خیابانی، «مشروعیت قانونی» به بار نمی‌آورد. تظاهرات خیابانی زمانیکه اهداف مادی، صنفی و مشخص داشته باشد، می‌تواند پس از گذر از مجاری قانونی مشروعیت قانونی هم کسب کند. به عنوان نمونه پس از تظاهرات سال ۱۹۶۸ در کشور فرانسه، ژنرال دوگل، رئیس‌جمهور وقت اعلام داشت در مورد حفظ یا ترک جایگاه خود پس از مراجعه به آراء عمومی تصمیم خواهد گرفت. پس از برگزاری رفراندوم بود که دوگل از مقام خود استعفا داد. به این ترتیب جمهوری فرانسه در چارچوب قوانین خود یک رئیس‌جمهور را برکنار و جایگزین کرد. می‌بینیم که در یک دموکراسی خواست مردم فقط از راه قانون می‌تواند تحقق یابد نه در کوچه و خیابان و سرگذر.

حال آنکه سیاستی که در ایران خواهان «جماع» مردم و تظاهرات خیابانی است، در واقع هدف‌اش ایجاد «گردان‌های سرکوب» جهت منزوی کردن افراد و تبدیل آنان به «تماشاچی» است. وحدت کلمه «کذا» با سلب قدرت تفکر و برخورد منطقی از انسان او را به مصرف‌کننده کالائی تبدیل می‌کند که متخصصین هدایت افکار عمومی آفریده‌اند.

«باید مردم را در مسیری هدایت کنیم که در پی برآورده کردن نیازهای تخیلی‌ای باشند که ما خلق کرده و آنان را برای تمرکز بر این نیازها متقاعد می‌کنیم.»
منبع: درباب پروپاگاندا

می‌فرمایند. آن‌ها هم که نام‌شان در فهرست کذا نیست یعنی ملت ایران فکری به حال خود بکنند، شب‌ها عربده‌الله‌اکبر سر دهند وحدت کلمه را رعایت کنند تا «عزیز» باشند.

کاشانی در وقویۀ امروز ابتدا عدالت را شرط سعادت جامعه خوانده، ادعا می‌کند همه مسائل به ذهنیات و رفتار «امت» بستگی دارد، و خلاصه به قول داس‌الله «نگاه مردم» اهمیت دارد نه قانون و مقررات. کاشانی هم «نگاه امت» را ملاک اجرای عدالت می‌داند و «حقوق» هم به خواست خدا و شاید امت باید رعایت شود. خلاصه بگوئیم «ساتاس» همان مزخرفات داسی را گرفته، «امت» را بجای «مردم» و «توده‌ها» می‌گذارد تا مطالبات سفارتخانه‌های بیگانه را در قالب وقویه به ملت ایران تحویل دهد. مطالباتی که فاقد «عامل انسانی» است. در این «مزخرفات سبیز» کسی کاری انجام نمی‌دهد، همه امور انجام می‌شود! در جامعه اسلامی «عدالت» منوط به «همدلی امت» است، حقوق هم در این جامعه اگر رعایت شود خوب است چون عدالت اجرا می‌شود:

«جامعه وقتی سعادت‌مند است که عدالت در آن باشد و جامعه اسلامی وقتی می‌تواند عدالت را پیاده کند که همدلی و هم‌رنگی بین امت اسلامی وجود داشته باشد. اگر حقوق در بین امت اسلامی رعایت شود این کمک بزرگی به اجرای عدالت می‌کند...» آنچه در جامعه اسلامی اساس است، اخلاق است و اقتصاد و سیاست در فرع قرار دارند.»

البته ما هم پیشتر شنیده بودیم که در جامعه توحش اسلامی، «اقتصاد مال خراست» ولی نمی‌دانستیم در چنین جامعه‌ای «تنظیم» و «یراد» خطبه‌های نماز جمعه هم مانند دیگر امور اجرائی از فعالیت‌های خر به شمار می‌آید.

شد دائمی ریاست خرها به مملکت
ثبت است بر جریده عالم دوام خر

و اما برخلاف حکومت اسلامی، در جنبش مدنی، اقتصاد اهمیت فراوان دارد. ما از فعالان جنبش مدنی می‌خواهیم فهرست الویت‌های اقتصادی خود را تعیین کرده، و از مصرف هر آنچه خارج از این فهرست قرار می‌گیرد، به ویژه از مصرف کالاهای وارداتی خودداری کنند. قدرت اقتصادی جنبش مدنی می‌تواند به تحقق اهداف سیاسی کمک کند. به یاد داشته باشیم که مصرف کالاهای وارداتی، در واقع کمک به اربابان گوساله‌ساز حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن و اوباش و قاچاقچیان فرهیخته این حکومت در داخل است.

هدف از «اجماع» در واقع ایجاد «انزوا» از طریق دو قطبی کردن کاذب جامعه است. به این ترتیب «اکثریت» در برابر «اقلیت» قرار می‌گیرد. از پائیز ۱۳۵۷ نخستین موج اجماع پیرامون «نفرت» از شاه ایجاد شد، و به اجماع پیرامون شعار متناقض و ابلهانه «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» انجامید و «امت»، «مردم مسلمان» و «مسلمین» در عمل در برابر ملت ایران قرار گرفتند. سپس امت «حزب‌الله» ظهور کرد تا رسیدیم به «دانشجویان پیرو خط امام» و ... اصلاح‌طلبان و مشارکت و امروز هم میرحسین موسوی قرار است حزب پوچی یا «جمعیت صیانت از آراء مردم» برای مان تشکیل دهد. در هر مرحله از اجماع در حکومت اسلامی یک گروه «دشمن» هم اختراع شده: طاغوتی، محارب، ملی‌گرا، منافق، کافر و ... امروز معلوم شد بجز ۴۰ میلیون ایرانی فرضی که در مسابقات مارگیری شرکت کرده‌اند، بقیه دشمن به شمار می‌روند.

زین بیشتر زمانه نگردد به کام خر

به گزارش ایسنا، مورخ ۱۹ تیرماه سالجاری، آخوند امامی کاشانی در وقویۀ امروز تأکید کرده‌اند، عدالت برای «سعادت جامعه» لازم است ولی بدون همدلی و هم‌رنگی عدالت در جامعه «پیاده» نمی‌شود. می‌بینیم که آب‌منگل‌ها نوع ویژه‌ای از عدالت را مد نظر دارند که با نظم قانونی کوچکترین ارتباطی ندارد. در جامعه مطلوب گورکن‌ها نظم و قانون جای خود را به سعادت سپرده تا هر کس مطابق درک و فهم خود آنرا «تعبیر» کند. کاشانی اساس جامعه را «اخلاق» دانسته می‌گوید، اقتصاد و سیاست «فرع» است! البته آخوند کاشانی حق دارند چون درگیر مسائل اقتصاد نیستند، سیاست‌شان را هم کارخانه رجاله پروری تعیین می‌کند، و می‌بینیم که اصل و اساس همان «اخلاق» می‌شود که باز هم تعریف قانونی و چارچوب مشخص نخواهد داشت.

اخلاق همان است که طی سه دهۀ اخیر بر جامعه حاکم بوده: قانون‌شکنی، تاراج، کشتار، سرکوب و آشوب. کاشانی در ادامه می‌افزاید چون ما نمی‌دانیم چه کسی در درگاه خداوند عزیز است، نباید بگوئیم ما از کسی بهتریم. مسلمان این نصایح خردمندانه از لوله فاضلاب سفارت کذا به بیرون نشست کرده. چون در این میانه معیار را «قانون» تعیین نمی‌کند، ملاک «درگاه خدا» شده! پس ما چگونه یک جنایتکار را محکوم کنیم؟ ممکن است ایشان «عزیز» درگاه کذا باشند! می‌بینیم که به چه دلیل، علیرغم جرم و جنایت آشکار، قانون شامل حال آبمنگل‌ها نمی‌شود: درگاه خدا به قوه قضائیه فهرست «عزیزان» را ارائه می‌دهد، و آخوند شاهرودی هم «پورسانتاژ» را از همان درگاه به دلار دریافت